

گفتمان عدالتخواهی علیه دو گانه های لیبرال سرمایه داری

بازخوانی بستر تاریخی گفتمانی
شکل گیری جنبش عدالت خواه



سید علی موسوی

• استاد سطح عالی
حوزه علمیه قم

ای قیامی بر محور توحید

اسلام ناب در مکتب اهل بیت (ع) قیامی بود بر محور توحید و در مقابل ظلم و استکبار لیبرال سرمایه داری اموی. ایرانی مسلمان از این رو شیدای این مکتب ناب توحیدی شده بود که همه ارزش های آن را بر محور اسم عدل الهی مجسم می دید؛ بنابراین نه دل به بازی امتیازهای پادشاهی عباسی داد و نه در بازی صفوی عثمانی، اسیر تشیع صفوی شد. اسلام ناب در مکتب امام خمینی (ره) به انقلابی تبدیل شد که همانند انقلاب نبی اکرم (ص) و پیام جهانی اهل بیت (ع)، عصری جدید را به تمامی جهانیان نوید می داد.

دهه شصت، دهه حاکمیت شعارهای عدالت خواهانه بود. جریان سنتی اقتصادی حامی انقلاب، یعنی هیئت های مؤتلفه، با وجود بهره مندی از سفره برخی معادن و بازرگانی خارجی پس از انقلاب، همچنان در حاشیه بود. قدرت رهبری و میدان بیشتر در دست وزیر صنایع دولت میرحسین موسوی، یعنی بهزاد نبوی (از هسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) بود؛ جریانی که به برکت باند دهه شصتی اش سهم عظیمی از رانت های اقتصادی امروز ایران در کیسه اش جمع شده است. به هر حال، تا زمانی که سوسیالیسم، چه با قرائت های مارکسیستی چه با قرائت های تعدیل شده کینزی دولت رفاه بر دولت میرحسین حاکم بود، نمی شد میزان اعتقاد واقعی به عدالت را اندازه گیری کرد. رانت خواری های مدیران چپ در آن دوره، ذیل تظاهر شعاری این جریان پنهان می شد، درحالی که ستون خیمه عدالت در دهه شصت، استخوان های فرزندان خمینی (ره) در توده های عمومی مردم مؤمن بود.

تا زمانی که سوسیالیسم،
چه با قرائت های
مارکسیستی چه با
قرائت های تعدیل شده
کینزی دولت رفاه
بر دولت میرحسین
حاکم بود، نمی شد
میزان اعتقاد واقعی به
عدالت را اندازه گیری
کرد. رانت خواری های
مدیران چپ در آن دوره،
ذیل تظاهر شعاری این
جریان پنهان می شد،
درحالی که ستون خیمه
عدالت در دهه شصت،
استخوان های فرزندان
خمینی (ره) در توده های
عمومی مردم مؤمن بود.

۱ | فرار خط امامی‌ها به سوی لیبرال سرمایه‌داری

اما بر فراز این استخوان‌ها عکس یادگاری را جریان موسوم به خط امام می‌گرفت؛ جریانی که با تغییر پارادیم جهانی روشنفکری - با فروپاشی بلوک شرق - هروله‌کنان به سمت لیبرال سرمایه‌داری شتافت. دولت شعارزده کوپنی میرحسین موسوی براساس سیاست‌های دولت رفاه تنها ورشکستگی و در نهایت جام زهر قطعنامه را به ارمغان آورد و خود به یکباره وکیل مدافع رادیکال سرمایه‌داری گردید. شاید امروز کمتر کسی باور کند که ژنرال‌های سرمایه‌داری در اقتصاد امروز ایران، در دولت میرحسین بر چه مسندهایی تکیه زده بودند: بیژن زنگنه وزیر جهاد سازندگی میرحسین موسوی، عبدالله نوری نماینده ولی فقیه در جهاد سازندگی، محسن نوربخش رئیس بانک مرکزی، سیدمحمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد و رئیس ستاد تبلیغات جنگ، روغنی زنجانی وزیر برنامه و بودجه و مسعود نیلی کارشناس نورچشمی اقتصاد کوپنی او.

تکیه زدن سیاست‌مداری هوشمند همچون هاشمی بر جایگاه ریاست جمهوری، توانست با محوریت همان مجمع عقلای مجلس شورای اسلامی، جریان سنتی و بازار را با جریان خط امامی‌هایی که اکنون خود به جرگه سرمایه‌داران پیوسته بودند، در منافع و قدرت پیوند بزند. هاشمی با حمایت‌های رهبری توانست ویرانی دولت ورشکسته رفاه میرحسین را به رگه‌های امید و پیشرفت تبدیل کند؛ اما هوس رانت خواری رخنه کرده در جان این جماعت، مانع اساسی تبدیل شدن ایران به الگوی عادلانه و پیشرفته‌ای بود که انقلاب اسلامی نوید آن را به جهان مستضعفان می‌داد.

۱ | روند روبه رشد سرمایه‌داری ایرانی نداشت

خرده‌اعتراض‌های عدالت‌خواهانه خط امامی‌های ازقافله عقب‌مانده، که عمدتاً در فضای مطبوعاتی همچون روزنامه «سلام» و مجله «بیان» حضور داشتند، به همراه برخی جریانات دانشجویی آن در دهه هفتاد، به کمی زمان نیاز داشتند تا واقعیت خود را به نمایش بگذارند. گذشت زمان ثابت کرد که این خرده‌جریان‌ها نیز در نهایت ابزار فشار همان کارگزاران برای کسب منافع رانتی بیشتر از سفره ثروت ایران هستند. این عده دیگر حاضر به سینه‌زدن زیر پرچم عدالت نبودند و با همان شور انقلابی دهه شصتی، پرچم دار لیبرالیسم شدند. هوشمندی سرمایه‌داران نوکیسه کارگزارانی امروز و خط امامی دیروز این بود که از همان خرده‌معترضان ازقافله عقب‌مانده، جریانی فرهنگی سیاسی به نام لیبرالیسم، برای روتوش سرمایه‌داری بسازند.

سرمایه‌داری بدون شعارهای لیبرال هیچ آبرویی در دنیا نداشت؛ از این رو به دنبال راه‌انداختن بازی زرگری لیبرالیسم به عنوان چتر حمایت از خود بود. لیبرال‌های ایرانی خط امامی دیروز، هجوم به همه هنجارهای مذهبی و اعتقادی دینی انقلابی را با همان رویه رادیکال دهه شصت، هدف خود قرار دادند و به طور طبیعی مذهبی‌های خط ولایی، زیر پرچم انصار حزب‌الله، به مقابله با آن پرداختند. محور تبلیغات پنهان عمومی لیبرالیسم ایرانی از بی‌حجابی آغاز و تا آزادی‌های جنسی ادامه می‌یافت و محور عملیات آشکار روشنفکری آن از نقد قرائت امام خمینی (ره) از اسلام آغاز و به انکار اصل وحی ختم می‌شد.

واکنش انصار حزب‌الله در مقابل دعوت فائزه هاشمی به دوچرخه‌سواری دختران و سخنرانی‌های سرش در انکار وحی، به هم زدن جلسات سخنرانی و درگیری فیزیکی خیابانی بود. جریان سرمایه‌داری از هم آوردی انصار حزب‌الله با پیاده‌نظام روشنفکری لیبرالش بسیار خرسند بود و می‌توانست حقانیت خود را با این نحوه تعامل به اثبات برساند، فارغ از اینکه پشت صحنه، قدرت و دولت اساساً در دست سرمایه‌داران حامی لیبرالیسم است. این جریان موفق شد با کمک سیدمحمد خاتمی، موسوی خوئینی‌ها و روغنی

واکنش انصار حزب الله در مقابل دعوت فائزه هاشمی به دوچرخه سواری دختران و سخنرانی های سرش در انکار وحی، به هم زدن جلسات سخنرانی و درگیری فیزیکی خیابانی بود. جریان سرمایه داری از هم آوردی انصار حزب الله با پیاده نظام روشن فکری لیبرالش بسیار خرسند بود و می توانست حقانیت خود را با این نحوه تعامل به اثبات برساند، فارغ از اینکه پشت صحنه، قدرت و دولت اساساً در دست سرمایه داران حامی لیبرالیسم است.

کودک قربانی این میدان، به وضوح، عدالت مظلومی بود که به برکت خون شهدای انقلاب اسلامی و ترکه های استخوان بچه های انقلاب به ثمر رسیده بود. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قربانی دعوای زرگری اصلاح طلب مدافع آزادی و اصول گرای مخالف آزادی شده بود، فارغ از اینکه در نهایت نقطه توافقی سرمایه داری، در پشت صحنه سوپاپ اطمینان، این بازی را نه به نفع نظام و انقلاب، بلکه براساس منافع خود او کنترل می کند.

زنجان از نیروهای حاشیه خود سربازان ایدئولوژیک لیبرال سرمایه داری بسازد. حلقه سرمایه داری نیاوران و حلقه لیبرالیسم کیان جاده صاف کن سرمایه داران نوکیسه ای بودند که نام کارگزاران را بر خود می نهادند. در مقابل ساختار درهم پیوسته لیبرال سرمایه داری، دفاع های یکه و تنهای انصار حزب الله بیشتر تکمیل کننده پازل کارگزاران بود.

در این میان نقدهای رهبری با نام گذاری سال ها ذیل عنوان عدالت اجتماعی و عدالت علوی و انذار درباره فساد اقتصادی چندان اثری نداشت. به طبع، قدم بعدی برخورد قضایی با اختلاس مرتضی رفیق دوست، برادر وزیر سپاه، بود که بازهم نتوانست جلوی قطار منحرف شده از ریل انقلاب را بگیرد. در نهایت اراده مقابله با این انحراف، سناریوی کارگزاران را به هم زد و پروژه ریاست جمهوری کرباسچی را به محاق برد. این امر در دینامیسم درونی اتحادیه لیبرال سرمایه داری، برگ برنده را به لیبرال ها داد تا سوار بر مرکب سرمایه داری شوند.

سرمایه داری کارگزار - اصلاح طلب می تاخت

این نتیجه چندان خوشایند هاشمی نبود؛ اما سرمایه داران کارگزارانی اصلاح طلب امروز و خط امامی دیروز، چندان هم از نتیجه ناراضی نبودند. نزاع های گفتمانی و هنجاری لیبرالیسم می توانست فضای جامعه را مشغول خود کند و سرمایه داری کارگزار اصلاح طلب آسوده خاطر اسب خود را بتازد. در این میانه، عقبه تئوریک نیروهای ولایی نیز در مؤسسه امام خمینی به رهبری آیت الله مصباح (ره) شکل گرفت و نزاع پرخشونی در رد و اثبات آزادی و حدود آن در همه جا جاری شد. طبیعی است که در دعوای میان اصلاح طلبان مدافع آزادی و ولایان مخالف آزادی، این اصلاح طلبان بودند که پیروز میدان می شدند.

کودک قربانی این میدان، به وضوح، عدالت مظلومی بود که به برکت خون شهدای انقلاب اسلامی و ترکه های استخوان بچه های انقلاب به ثمر رسیده بود. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قربانی دعوای زرگری اصلاح طلب مدافع آزادی و اصول گرای مخالف آزادی شده بود، فارغ از اینکه در نهایت نقطه توافقی سرمایه داری، در پشت صحنه سوپاپ اطمینان، این بازی را نه به نفع نظام و انقلاب، بلکه براساس منافع خود او کنترل می کند.

تنها چند شهروند غیر مطیع دیکتاتوری لیبرال سرمایه کافی بود که بتواند با کمک تک مضراب های گاه به گاه رهبر این انقلاب مظلوم، فریاد دادخواهی را از عمق جان ملت ایران به گفتمان غالب صحنه ایران تبدیل کند و کل بازی ساختگی لیبرال سرمایه داری را به هم بزند.

۱ | مرگ آباد عدالت و تولد جنبش

در مرگ آباد عدالت دوره دوم حاکمیت کارگزاران به اصطلاح اصلاح طلب، کمتر حنجره‌ای فریاد عدالت می‌زد، حتی در فعال‌ترین محیط سیاسی اجتماعی یعنی محیط دانشجویی نیز دیگر پرچم عدالت خواهی برافراشته نبود. بسیج دانشجویی و جریان دانشجویی وابسته به جریان راست (جامعه اسلامی دانشجویان) به دلیل نوع سیاست‌های امنیتی دوران هاشمی، اساساً هیچ تمایلی به مخاطرات اعتراضی نداشت. این جریان پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز ترجیح می‌داد به عنوان دفاع از انقلاب، مشغول مخالفت با لیبرالیسم باشد؛ چراکه سخن گفتن از سرمایه‌داری می‌توانست بخشی از عقبه این جریان‌ها را زیر سؤال ببرد. جریان دانشجویی خط امامی نیز به دلیل وابستگی‌های متعددی که نسل قبلی قبیله‌شان داشت، حتی حاضر به بازی با شعار عدالت نبود و بیشتر ترجیح می‌داد شعارهای تند لیبرال بدهد تا بتواند در نهایت نقش مؤثری در سمفونی لیبرال سرمایه‌داری اصلاح طلبان داشته باشد.

عدالت خواهی، هنجارشکنانه‌ترین گفتمان آن دوران بود. لیبرال سرمایه‌داری به گونه‌ای بازی را طراحی کرده بود که طیف مذهبی و انقلابی در سوبه دیگر میدان سناریوی مطلوب او را تکمیل کند. در میانه آن دعوا، هیچ صف‌آرایی غیر از موافق و مخالف آزادی به رسمیت شناخته نمی‌شد.

جریان عدالت خواهی به دنبال عوض کردن زمین بازی بود و در میانه این دعوای پرسید از «عدالت چه خبر؟» اما گردو خاک میدان نبرد اجازه شنیدن این سؤال را نمی‌داد. تغییر زمین بازی از میدانی که لیبرال سرمایه‌داری طراحی کرده بود، هزینه بسیاری داشت. این تنها تیر و خدنگ‌های جریان لیبرال سرمایه‌داری نبود، بلکه زخم‌های سنگینی از خنجر تحجر اصول‌گرایان بر پیکر این جریان می‌نشست. کلیشه‌های مقدس اصول‌گرایان می‌توانست در حمایت نمادین این جریان از هاشمی در منازعات مجلس ششم تبلور پیدا کند. این امر نشان می‌داد که اصول‌گرایان نقش تعریف شده جریان لیبرالیسم را پذیرفته‌اند.

به برکت خون امیرالمومنین (ع)، سیدالشهدا (ع) و به نعمت رهبری امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، این جریان حاشیه‌ای توانست مسیر گفتمانی حاکم را با چرخشی عمیق به مسیر اصلی‌اش برگرداند و به این ترتیب، عدالت به محور منازعات کشور تبدیل شد.

البته جریان عدالت خواهی با وجود گسترش در کل مرزوبوم ایران در محیط‌های دانشجویی و طلبگی همچنان سازماندهی قدرتمندی در کنش‌گری سیاسی واضح در ایران نداشت؛ از این رو احمدی‌نژاد بدون هیچ سابقه‌ای در جریان عدالت خواهی، یکبار در انتخابات ۱۳۸۴ از این موج، سواری گرفت و در نهایت با خامی‌ها و غرور خود، شکست سبک سران خود را به پای این جریان نوشت؛ هرچند، این به معنای خاموشی این جریان نبود.

دولت مستعجل روحانی آن‌هم با پیروزی‌های انتخاباتی ناپلثونی خود نیز نشان داد که لیبرال سرمایه‌داری دیگر در این مرزوبوم امکان سلطه بلامنازع ندارد و می‌رود تا آینده را به گفتمان عدالت خواهی واگذار کند؛ گرچه عرصه اداره کشور غرق‌گاه همان نسل اول سرمایه‌دار خط امامی دیروز است، درحالی‌که نسل دوم سرمایه‌دار نیروهای ولایی امروز نیز در حال سرب‌آوردن‌اند؛ اما این بار جریان عدالت خواهی به دنبال قرائت خود در چهارچوب‌های ورشکسته و شعاری دولت رفاه نیست تا از پروپاگاندای لیبرال سرمایه‌داری مرعوب شود. عدالت خواهی در گام دوم انقلاب به دنبال از بین بردن انحصارهای دولتی سرمایه‌داری به نفع حاکمیت و نقش‌آفرینی احاد توده‌های عمومی مردم است. این است محور شکوفایی تمدن آینده آرمانی جهان به رهبری حضرت ولی عصر (عج).